

درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی درس‌هایی برای سیاست‌گذاران

دکتر محمدهادی همایون*

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۰/۱۵

نادر جعفری هفتخوانی**

تاریخ پذیرش: ۸۷/۳/۲۲

چکیده

یکی از مسؤولیت‌های اساسی مدیریت فرهنگی در سطح ملی، پیشبرد توسعه فرهنگی است. مدیریت‌های فرهنگی در مسیر دستیابی به اهداف توسعه فرهنگی ناگزیر به استفاده از روش‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهایی هستند که سیاست‌گذاری فرهنگی، در اولویت نخست و از مهم‌ترین آنهاست. این مقاله با هدف تبیین حوزه مفهومی سیاست‌گذاری فرهنگی و معرفی زمینه‌های کاربردی آن، در سه بخش تنظیم شده است. بخش نخست به سیاست‌گذاری فرهنگی، کلیات و مفاهیم بنیادین آن می‌پردازد و افزون بر مرور زمینه‌های نظری شکل‌گیری مفهوم سیاست فرهنگی، راهبردهای اصلی و سطوح آن و امکانات و محدودیت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی، هدف عام سیاست‌گذاری فرهنگی و انواع آن را طرح نموده و مدل برنامه‌ریزی راهبردی سیاست‌گذاری فرهنگی را مورد اشاره قرار می‌دهد. بخش دوم، سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای جهان را با مروری بر برخی نمونه‌ها تبیین می‌نماید و محورهای طرح‌ریزی یک سیاست فرهنگی فراگیر و هویت‌خواه در کشورهای دارای تنوع فرهنگی را برمی‌شمرد. بخش سوم، نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای فعال در سیاست‌گذاری فرهنگی از جمله یونسکو، شبکه بین‌المللی سیاست فرهنگی و آیسسکو را برمی‌شمرد و تجربیات این نهادها را در حوزه مورد بحث، مطرح می‌کند.

واژگان کلیدی

فرهنگ، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، سیاست فرهنگی، یونسکو، ایران

* استادیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق(ع) Homayoon@isu.ac.ir

** دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات، مربی دانشکده مدیریت دانشگاه امام صادق(ع) Jafari@isu.ac.ir

مقدمه

برخلاف محیط طبیعی که هیچ‌کس فکر اصلاح کار طبیعت را به ذهن راه نمی‌دهد، فرهنگ برای انسان‌ها سرچشمه پیشرفت و خلاقیت است و حکومت‌ها اگرچه نمی‌توانند فرهنگ مردم را تعیین کنند اما می‌توانند بر آن تاثیر مثبت یا منفی بگذارند و بدین ترتیب راههای توسعه را تغییر دهند. یکی از مسؤولیت‌های اساسی مدیریت فرهنگی در سطوح جهانی، ملی یا محلی، پیشبرد توسعه فرهنگی است.

براساس برنامه دهه جهانی توسعه فرهنگی (۱۹۸۸-۱۹۹۸) که از سوی نهاد علمی، آموزشی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) تدوین شده و مبنای برنامه‌های جهانی در قرن جدید نیز قرار گرفته است اهداف توسعه فرهنگی در همه کشورهای جهان عبارتند از: «تقویت هویت فرهنگی، حفظ میراث فرهنگی، تقویت مشارکت فرهنگی و ارتقای همکاری‌های فرهنگی بین‌المللی». مدیریت‌های فرهنگی در مسیر دستیابی به اهداف توسعه فرهنگی ناگزیر به استفاده از روش‌ها، تکنیک‌ها و ابزارهایی چون «سیاست‌گذاری فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگی، آموزش فرهنگی، پژوهش فرهنگی، اطلاع‌رسانی فرهنگی، اقتصاد فرهنگی و حقوق فرهنگی» هستند (اجاللی، ۱۳۷۹، ص ۱۱). با توجه به هدف این نوشته که تبیین مفهوم سیاست‌گذاری فرهنگی و زمینه‌های کاربردی آن است موضوع را با تمرکز بر این حوزه پی می‌گیریم.

بخش ۱- سیاست‌گذاری فرهنگی: کلیات و مفاهیم بنیادین

۱. مفهوم سیاست

سیاست یا خط‌مشی در سطح خرد (سازمان) عبارت است از «راهنمای انجام کار جهت نحوه تخصیص منابع و تجهیزات و نیز تعیین وظایف در سازمان به نحوی که مدیران اجرایی بتوانند استراتژی سازمان را به طور صحیح اجرا کنند. سیاست‌ها راهنمای عمل و اقدام هستند و بر چگونگی اجرای وظایف تعیین‌شده سازمان دلالت

می‌کنند» (ابراهیمی‌نژاد، ۱۳۷۹، ص ۱۵). البته در این نوشته مفهوم یادشده از سیاست مدنظر نیست اما برای تعیین دقیق حیطة و تعریف مورد نظر، اشاره به تعاریف سیاست در سطح خُرد لازم به نظر می‌رسید. سیاست در سطح کلان عبارت است از «تدوین راه‌حل عملی برای حل مشکل خاص اجتماعی یا برای دستیابی به هدفی ویژه» (اشتریان، ۱۳۸۱، ص ۵۱). «سیاست‌پژوهی» در همین راستا به فرآیندی اطلاق می‌شود که با تحقیق یا تحلیل دربارهٔ مسائل اجتماعی بنیادین، توصیه‌هایی اجرایی و معطوف به عمل را به سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد تا امکان حل مسائل اجتماعی فراهم آید (ماژرزاک، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸).

تبیین مفهوم سیاست وابسته به درک رابطهٔ آن با ارزش‌ها، اهداف و برنامه‌هاست و به همین خاطر، لازم است «سلسله مراتب ارزش، هدف، سیاست، و برنامه» درک و رعایت شود. «ارزش» عبارت است از ترجیحات و اولویت‌های انسان در منش مادی و معنوی زندگی که ناشی از هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی اوست. «هدف» عبارت است از مقاصدی کلی و دقیق که برای تحقق ارزش‌ها تعیین می‌شوند و منطبق بر آنهایند. اهداف، ماهیتاً خُردتر و متنوع‌تر از ارزش‌ها هستند لذا مجموعه‌ای از اهداف در عرصه‌های گوناگون می‌توانند به ارزشی خاص رهنمون شوند. «سیاست» در درجه‌ای خُردتر از هدف قرار می‌گیرد. رابطهٔ سیاست با هدف همچون رابطهٔ هدف با ارزش، رابطه‌ای طولی است. لذا به منظور دستیابی به هدفی خاص می‌باید مجموعه‌ای از سیاست‌ها تدوین شوند تا علیرغم اجرا در زمینه‌های مختلف، قابلیت همگرایی و تمرکز در کسب هدفی خاص را داشته باشند (اشتریان، ۱۳۸۱، صص ۶۹-۷۰). تبدیل سیاست‌های کلان به سیاست‌های خُردتر، نهایتاً آنها را به برنامه‌های اجرایی، عملیاتی و اقدام‌پذیر خواهد رساند که بصورتی کمی تنظیم شده و قابلیت ارزیابی دارند.

۲. مفهوم فرهنگ

سیر تاریخی تکامل تعریف واژه فرهنگ که به قول ریموند ویلیامز، اندیشمند نامدار انگلیسی، جزء دو سه کلمه‌ای در زبان انگلیسی است که پیچیده‌ترین معنا را دارد (گورڈن، ۱۳۸۳، ص ۶۶)، را به استناد مطالعات متعدد پژوهشگران این حوزه می‌توان بررسی نمود (از جمله: کوش، ۱۳۸۱ و ابوالقاسمی، ۱۳۸۵). اهمیت تعریف مبنا از فرهنگ در این است که تعریف سیاست‌گذاران امور عمومی از فرهنگ، تاثیری مستقیم بر تدوین و اجرای سیاست‌ها دارد. اگر تعریفی گسترده از فرهنگ، مورد نظر باشد طبیعتاً سیاست‌گذار ناچار می‌شود حوزه‌های گسترده‌تری از فعالیت‌های دولتی را با عنوان سیاست فرهنگی پوشش دهد. در مقابل، اگر سیاست‌گذار با رویکردی تقلیل‌گرایانه و محدود‌نگر، فرهنگ را تنها به عرصه کالاها و خدمات فرهنگی محدود نماید بدیهی است که برنامه‌ها و وظایف فرهنگی دولتی نیز در همین حد تحدید خواهد شد. از اینرو شناخت و تفکیک این دو دیدگاه کمک بسیاری در سیاست‌گذاری فرهنگی و تعیین چارچوب موضوعی برای آن خواهد نمود. در این خصوص به ارائه دو دیدگاه مطرح نزد سیاست‌گذاران فرهنگی اشاره می‌شود.

الف. دسته‌بندی نگاه‌ها به فرهنگ برپایه سیر تکامل مفهوم فرهنگ که آن را به «دو نگاه سنتی و نگاه مدرن» تفکیک می‌کند (اشتریان، ۱۳۸۱، صص ۲۲ و ۲۳). در نگاه نخست یا نگاه سنتی، فرهنگ در حیطه تولید، نخبه‌گرا و به تبع آن اقلیت‌گراست و در حیطه مصرف، اکثریت‌گرا و توده‌ای شمرده می‌شود. بر این اساس، فرهنگ به مثابه میراث فرهنگی و روشی برای توسعه هنر و شناسایی آن و حفظ یادمان‌ها تعریف می‌شود. اما در نگاه دوم یا نگاه مدرن، فرهنگ، روش زندگی روزمره افراد و تعامل آنان با یکدیگر در چارچوب نظام ارزش‌ها، باورها و هنجارهاست. لذا در این رویکرد، فرهنگ، کل جامعه را دربرمی‌گیرد و سیاست‌گذاری فرهنگی چندرشته‌ای مرتبط با حوزه‌های متنوع اجتماعی را می‌طلبد.

ب. دیدگاه دوم با تقسیم‌بندی فرهنگ به دو حوزه مفهومی کلان و خرد، چارچوب‌هایی متناظر برای سیاست‌گذاری را ارائه می‌دهد (اجاللی، ۱۳۷۹، صص ۴-۴۲) که عبارتند از:

ب-۱. مفهوم عام و کلان فرهنگ که در سه دسته اصلی زیر قرار می‌گیرد:

(۱) فرهنگ در زبان روزمره یا تعریف عام فرهنگ؛ (۲) فرهنگ در علوم اجتماعی (انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی) آن گونه که مثلاً نزد مردم‌شناسان، «فرهنگ، متشکل از الگوهای صریح یا ضمنی رفتار است که به واسطه نمادها کسب و منتقل می‌شود و دربرگیرنده دست‌یافته‌های مشخص گروه‌های انسانی و تجسم آنها در مصنوعات آنهاست. هسته مرکزی فرهنگ، اندیشه‌های سنتی و ارزش‌های همراه آن است» و یا نزد جامعه‌شناسان، «فرهنگ مجموعه‌ای است از سه نظام که تعیین‌کننده رفتار انسانهاست: نظام افکار یا باورها، نظام نهادهای بیانگر و نظام جهت‌گیری‌های ارزشی با جنبه وحدت‌بخشی» (اجاللی، ۱۳۷۹، ص ۱۷) و (۳) مفهوم فلسفی-انسانی فرهنگ و فرهنگ در اسناد یونسکو که فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌ها، دانش‌ها و مهارت‌هایی می‌داند که «شالوده هویت‌های فرهنگی را تشکیل می‌دهند و معرف دیدگاه‌ها و انرژی‌های خلاقیتی هستند که به افراد این توانایی را می‌دهند تا با ارتباط با سایر فرهنگ‌ها و بمنظور برقراری صلح و توسعه انسانی هویت‌های خود را غنا بخشیده و تجدید کنند. به عبارت دیگر فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی در جامعه و در میان گروه‌های اجتماعی است که در هنر و ادبیات، شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی، نظام ارزشی، سنتها و باورها متجلی می‌شود». این تعریف متناسب با نتایج کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی (مکزیکوسیتی، ۱۹۸۲)، کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه (تنوع خلاق ما، ۱۹۹۵) و کنفرانس بین‌دولتی سیاست‌های فرهنگی برای توسعه (استکهلم، ۱۹۹۸) نیز هست (اعلامیه تنوع فرهنگی یونسکو، ۲۰۰۱ به نقل از یونسکو، ۱۳۸۴، ص ۱۱).

بدیهی است که در این میان، برخی از سیاست‌گذاران فرهنگی معتقد به این باشند که با توجه به گوناگونی و تفاوت در مبانی و تعاریف فرهنگ، نباید وقت را در سیاست‌گذاری به تعریف فرهنگ صرف نمود زیرا همیشه محل اختلاف خواهد بود بلکه باید کوشید تحلیلی عینی از مساله فرهنگ ارائه شود و ابزارهای لازم برای توسعه آن بکار گرفته شوند. از همین رو مفهوم خاص فرهنگ، عملیاتی‌تر تعریف می‌شود.

ب-۲. مفهوم خاص یا خُرد فرهنگ که به دو روش تعریف می‌شود: (۱) روش مفهومی که فرهنگ را با استفاده از مفاهیمی چون «اوقات فراغت، زندگی فرهنگی، خلاقیت فرهنگی، مشارکت فرهنگی و حقوق فرهنگی» توضیح می‌دهد. این دیدگاه به مصادیق عام فعالیت‌هایی می‌پردازد که در شکل‌گیری، تثبیت و انتقال فرهنگ نقش دارند نظیر گردشگری؛ (۲) روش آماری (طبقه‌بندی فعالیت‌ها) که به تعیین فعالیت‌ها یا خدمات فرهنگی معینی می‌پردازد که به طور معمول در کشورهای مختلف دنیا یا در سازمانهای معتبر بین‌المللی در مورد آنها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود. طبقه‌بندی‌های مختلفی در قالب این فهرست ارائه شده‌اند که یکی از اولین موارد آن «نظام آماری برای برنامه‌ریزی فرهنگی» است که توسط ان.تی. ماتیو در کتابی به همین نام انتشار یافته است.^۱ برای اشاره‌ای کوتاه به رؤوس این فهرست به چارچوب یونسکو برای آمار فرهنگی^۲ که اصطلاحاً UFCS نامیده می‌شود اکتفا می‌شود. این فهرست حوزه‌هایی نظیر «میراث فرهنگی، مطالب چاپی و ادبیات، موسیقی، هنرهای اجرایی (نمایش)، هنرهای بصری (تجسمی)، سینما و عکاسی، رادیو و تلویزیون، فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی، ورزشها و بازیها، طبیعت و محیط زیست، خدمات اداری و مدیریت فرهنگی» را در یازده مقوله دسته‌بندی نموده است (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۳۴). لذا همانگونه که در ابتدای این بخش مورد تأکید قرار گرفت سیاست‌گذاران می‌بایست با توجه و گذر از مفهوم عام فرهنگ، به تعیین مصادیق عینی فعالیت‌های فرهنگی بپردازند تا سیاست‌گذاری را نیز از سطح ذهنی به سطح عینی درآورند.

۳. سیاست فرهنگی: تعریف و ابعاد

یک فرهنگ‌شناس ممکن است سیاست فرهنگی را مجموعه پیچیده‌ای از فعالیت‌های گوناگون بداند که بگونه‌ای ارگانیک و نظام‌مند و در یک ساختار پیچیده با هم در ارتباطند (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷) اما از دیدگاه علم سیاست‌گذاری، سیاست فرهنگی مقوله‌ای است دارای اهمیت راهبردی که بر کلیه زمینه‌های توسعه پایدار تأثیر می‌گذارد و در واقع بخش اساسی هر نوع سیاست‌گذاری برای توسعه پایدار است (اشتریان، ۱۳۸۱، ص ۱۰). سیاست‌گذاری فرهنگی می‌تواند از سطحی ملی نیز برخوردار شود زیرا به عنوان ادامه سیاست با ابزار فرهنگی تلقی می‌شود چنان‌که یونسکو در سند «مشکلات و چشم‌اندازها» کنفرانس جهانی سیاست‌گذاری فرهنگی (مکزیکوسیتی، ۱۹۸۲) بر این نکته تأکید دارد: «همانطور که دولت‌ها برای اقتصاد، علم، آموزش و پرورش و رفاه سیاست‌گذاری می‌کنند در مورد فرهنگ نیز باید سیاست‌هایی را طراحی نمایند» (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۵۱).

کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه نیز با تأکید بر سیاست فرهنگی، وجهی از آن را با تمرکز بر تنوع و کثرت‌گرایی فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد: «سیاست فرهنگی بر مبنای نقش اساسی فرهنگ در توسعه، بمعنای استفاده بیشتر از فرصت‌های کثرت‌گرایی است» (پررز دکوئیار، ۱۳۷۷، ص ۲۶۲). با توجه به این ابعاد شاید در جمع‌بندی بتوان به این نتیجه رسید که سیاست فرهنگی عبارت است از همگراساختن اقدام‌های جمعی به منظور تحقق اهداف معین و برنامه‌ریزی به منظور استفاده از منابع.

۳-۱. زمینه‌های نظری شکل‌گیری مفهوم سیاست فرهنگی

بهادری در پژوهشی با عنوان درآمدی بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی با مروری بر تحولات تاریخی نیم سده اخیر موارد زیر را از مهم‌ترین زمینه‌های نظری مفهوم سیاست فرهنگی برمی‌شمرد: (بهادری، ۱۳۷۶، صص ۱۳۳-۱۳۶)

۱) تحولات سیاسی-اجتماعی و استعمارگریزی در کشورهای جهان سوم: مشکل هویت ملی و میراث فرهنگی.

۲) تغییرات در مفهوم فرهنگ که خود در دو حوزه قابل بررسی است؛ تحول مفهومی فرهنگ: از حوزه نگرشها، باورها و ارزشها به حوزه محصولات فرهنگی و تحول در حوزه شمول فرهنگ: مفهوم فرهنگ نخبگان و فرهنگ عامه و لزوم توجه به فرهنگ زندگی عموم مردم.

۳) توجه به فرهنگ به عنوان زمینه اصلی توسعه که از دهه ۱۹۷۰ و پس از شکست نسخه‌های متعددی که غرب در دو دهه قبل از آن برای کشورهای مختلف جهان پیچیده بود به تدریج در سطح جهانی مطرح و در کنفرانس‌های مختلف یونسکو مورد بحث قرار گرفت تا جایی که اهمیت نقش عامل انسانی و فرهنگ در توسعه، یونسکو را بر آن داشت تا دهه ۱۹۸۸-۱۹۹۷ را به عنوان «دهه جهانی توسعه فرهنگی» اعلام نماید.

۴) امکان مدیریت فرهنگی بمعنای امکان تغییر در برخی عناصر فرهنگی و تاثیرگذاری مثبت در آنها جهت دستیابی به اهداف معین. این موضوع با جایگزینی رویکرد کاربردی و عملیاتی به فرهنگ بجای رویکرد توصیفی موجب شد اهمیت ابزارهای مدیریت فرهنگی نظیر نظام آموزش و رسانه‌ها برای سیاست‌گذاران بیش از پیش تبیین گردد.

۵) تاکید بر نقش دولت به عنوان عامل برنامه‌ریزی و اجرای مدیریت فرهنگی و توسعه فرهنگی.

این زمینه‌ها که خود در یک دوره زمانی نسبتاً مشخص -یعنی دو دهه نخست از نیمه دوم قرن بیستم- به تدریج صورتی فراگیر یافتند نهاد بین‌المللی مسؤول در حوزه فرهنگ-یعنی یونسکو- را به سوی طرح مباحث سیاست‌گذاری فرهنگی با مشارکت فراگیر کشورهای مختلف جهان رهنمون گردید. لازم به ذکر است که در این فرآیند عمده کشورهای توسعه‌یافته نیز در کنار کشورهای در حال توسعه از دغدغه‌های

کمایبش یکسانی برخوردار بودند و تلاش جمعی خود را در جهت بسط مفهوم سیاست فرهنگی با اتکای به راهبردهای اصلی آن متمرکز نمودند.

۲-۳. راهبردهای اصلی در سیاست فرهنگی

کشورهای مختلف برای تدوین سیاست فرهنگی ملی خود راهبردهای متنوعی را متناسب با دیدگاه‌های سیاسی و وضعیت اجتماعی خود مدنظر داشته‌اند که بطور خلاصه عبارتند از:

۱) راهبرد نخبه‌گرا (ستی): که بر نقش هویت ملی از طریق حفظ و حراست میراث فرهنگی و احیای گذشته تاریخی در راستای تقویت غرور ملی تاکید دارد. فرهنگ در این راهبرد، امری «زیبایی‌شناختی» به شمار می‌آید.

۲) راهبرد توسعه‌ای: دستاورد مکتب مطالعات فرهنگی با دغدغه پیوند بین فرهنگ و توسعه است که محورهایی چون همگانی کردن فرهنگ؛ پی‌ریزی مبانی فرهنگی برای سیاست‌های اقتصادی؛ توسعه متوازن بخش فرهنگ با سایر بخشها و توجه به افزایش تولیدات فرهنگی را مدنظر داشته است.

۳) راهبرد کثرت‌گرا: بر خود فرهنگ، مستقل از نقش آن در توسعه و محورهایی چون تکثر و تنوع فرهنگی؛ حقوق فرهنگی؛ تاکید بر فرد بجای جامعه؛ تاکید بر گروه‌های ویژه در معرض سلطه فرهنگی نظیر زنان و اقلیتهای قومی و دینی و جهان‌گرایی متمرکز شده است. (بهادری، ۱۳۷۶، صص ۱۳۶-۱۴۱)

بدیهی است که هر یک از رویکردهای پیش‌گفته واجد نقاط قوت و ضعف متعددی بوده و هستند که در این نوشته از اشاره به آن‌ها و نقد هر یک صرف‌نظر می‌شود.

۳-۳. سطوح سیاست فرهنگی

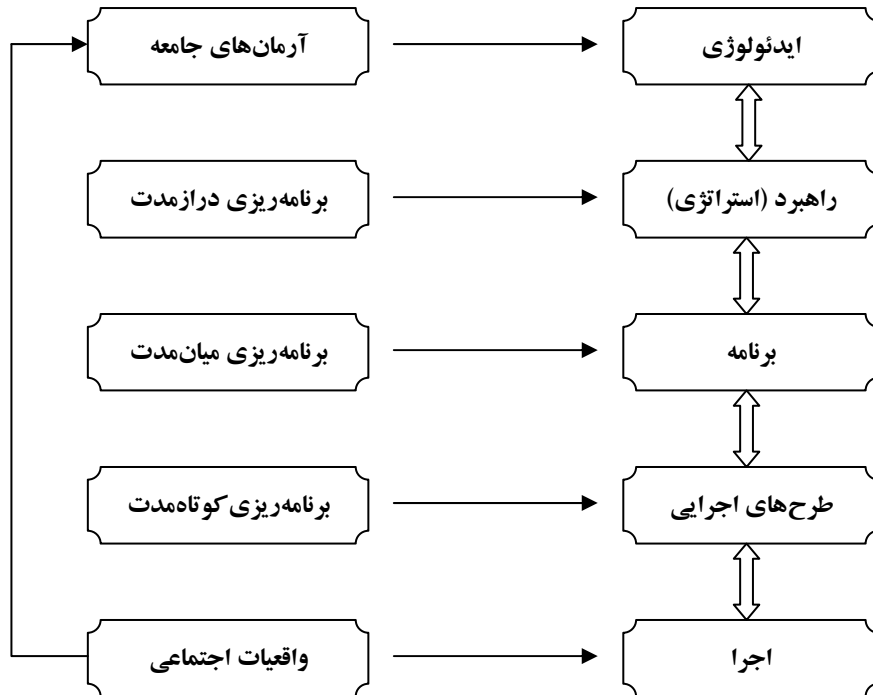
در یک تقسیم‌بندی اولیه، سیاست می‌تواند جنبه عام و کلی داشته باشد نظیر سیاست‌های کلی نظام در راستای تحقق اهداف سند چشم‌انداز ۲۰ ساله و یا واجد جنبه تخصصی و بخشی باشد و تحقق هدف‌هایی خاص را پی بگیرد نظیر سیاست‌های بخش فرهنگ در برنامه توسعه چهارم کشور.

بِنِت و مِرِکِر^۳ معتقدند سیاست فرهنگی در چهار مجموعه گسترده از حیطه‌های سیاست‌گذاری موجودیت یافته و در همین چارچوب‌ها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مجموعه‌ها عبارتند از: «سیاست‌های دولت‌ها از سطح ملی تا محلی؛ سیاست‌های نهادهای فرهنگی؛ سیاست‌های نهادهای جامعه مدنی؛ سیاست‌های مربوط به حیطه مشارکت و مصرف» (بِنِت و مِرِکِر، ۱۳۸۳، ص ۱۶۶). اما در هر حال سیاست فرهنگی دو جنبه اصلی را همواره مدنظر دارد: (۱) پرداختن به مسائل فرهنگی روشن و آشکار، (۲) تنظیم ارتباط با زمینه‌های مؤثر بر فرهنگ یا تاثیرپذیر از آن که در چارچوب یک رویکرد سیستمی به کل فرهنگ و خرده سیستم‌های فعال در آن نظیر نهادهای مؤثر در سیاست‌گذاری و اجرا؛ بخش‌ها و زیرمجموعه‌های عملیاتی؛ منابع، امکانات و نیروها و محیط داخلی و خارجی مطرح می‌شوند.

۴. سیاست‌گذاری فرهنگی: تعریف و ابعاد

سیاست‌گذاری فرهنگی هدف عام تاثیرگذاری در حوزه فرهنگ و توسعه فرهنگی را دنبال می‌کند. سالهاست که سیاست‌گذاران به این امر اذعان دارند که تحولات در شاخص‌های کلان اجتماعی نظیر شاخص‌های جمعیتی، شاخص‌های مشارکت اجتماعی-سیاسی، شاخص‌های رفاه اجتماعی و مقولات دیگری چون آموزش، بهداشت و آسیب‌های اجتماعی همگی از سیاست‌گذاری فرهنگی تاثیر می‌پذیرند. چرایی این موضوع را با ارائه تعریفی از این مقوله می‌توان بهتر درک نمود:

سیاست‌گذاری فرهنگی عبارت است از «تعیین خط‌مشی‌ها و راهبردهای کلان فرهنگی برای رسیدن به اهداف چهارگانه توسعه فرهنگی یعنی همکاری‌های فرهنگی؛ مشارکت فرهنگی؛ میراث فرهنگی و هویت فرهنگی که یونسکو نخستین بار با ارائه مفهوم توسعه فرهنگی آن را مطرح نمود (حسین‌لی، ۱۳۷۹، ص ۲). یکی از صاحب‌نظران این حوزه با تمایز بین هدف‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بر این باور است که سیاست‌گذاری فرهنگی گاه سیاست‌گذاری برای توسعه فرهنگ است و گاه سیاست‌گذاری برای توسعه پایدار، که در اولین کاربرد، فرهنگ به مفهوم محدودتر و در دومین نگرش به مفهوم وسیع‌تر به کار می‌رود. در نگرش اخیر بر نقش مرکزی فرهنگ در توسعه تاکید می‌شود (اشتریان، ۱۳۸۱، ص ۱۰). صاحب‌نظر دیگری در چارچوب دانش سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاری فرهنگی را از نوع برنامه‌ریزی راهبردی می‌داند که از آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه (ایدئولوژی) الهام می‌گیرد و دو نوع برنامه‌ریزی میان‌مدت (برنامه‌ها) و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت (طرح‌های اجرایی) را هدایت می‌کند (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۵۹). همین‌جا لازم است با عنایت به هم‌پوشانی معنایی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی به ارائه تعریفی از برنامه‌ریزی و تبیین رابطه آن‌ها با هم پرداخته شود. اجلالی خود چنین تعریفی را ارائه می‌نماید: «برنامه‌ریزی فرهنگی، برآورد علمی نیازهای فرهنگی جامعه و امکانات موجود و تعیین اقدامات موردنیاز برای رفع آنها در یک دوره زمانی مشخص است». به عبارت ساده‌تر برنامه‌ریزی یعنی شیوه‌های دستیابی به اهداف که در قالب اقدام‌های عملیاتی مشخص نظیر «برنامه عمل تحقق جامعه اطلاعاتی» تدوین می‌شود. وی سیاست‌گذاری فرهنگی را در تطابق با روش برنامه‌ریزی راهبردی در قالب مدلی دوسویه مطرح می‌نماید که در ادامه تعریف سیاست‌گذاری فرهنگی می‌توان به آن اشاره نمود:



شکل ۱: تبیین سیاست‌گذاری فرهنگی در تطابق با برنامه‌ریزی راهبردی
(اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۵۹)

براساس این رابطه می‌بایست در سیاست‌گذاری فرهنگی پیش‌زمینه‌های زیر مورد توجه قرار گیرند: ۱) شناسایی هدف‌های کلان نظام و شناسایی و تحلیل طرح‌ها و اقدام‌های اجرایی. ۲) مفهوم مخاطب فرهنگی و گوناگونی آن در جامعه و به عبارتی نیازها و اهداف متفاوت مخاطبان. ۳) شناسایی خصوصیات فرهنگی، توانایی‌های فکری و مادی جامعه و گونه‌های مختلف تمایلات. ۴) مفهوم هویت فرهنگی با تعریف «خصوصیات رفتاری تقریباً همگن در یک جامعه که در شیوه زندگی، نظام‌های ارزشی، روابط اجتماعی و تولید فکری بروز می‌یابد» و ۵) توجه به مسائل و موضوعات تخصصی فرهنگی در کنار بررسی ارتباط فرهنگ با حوزه‌های خویشاوند نظیر آموزش،

اطلاع‌رسانی (کتاب) و رسانه‌های جمعی (مطبوعات و صداوسیما)، محیط زیست و کیفیت زندگی؛ درعین‌لزم تفکیک مسؤولیتها و وظایف (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۱۱۴).

با این نگاه به سیاست‌گذاری فرهنگی و رابطه آن با برنامه‌ریزی است که می‌توان به اتکای منابع و میراث فرهنگی گذشته، از آینده سخن گفت و برای ساختن آن امید داشت زیرا «سیاست‌گذاری فرهنگ نه فقط سیاست‌گذاری برای امروز، بلکه سیاست‌گذاری برای پیوند میراث فرهنگی با فرهنگ فرداست. در نگاه سیاست‌گذاران فرهنگ، نگاه به گذشته و نگاه به آینده باید با شیوه‌ای بدیع با یکدیگر ترکیب و تلفیق شود. سیاست فرهنگی به معنای سیاست پیوند نسل‌های دیروز، امروز و فرداست» (اشتریان، ۱۳۸۱، ص ۱۱) و از این‌روست که در سیاست‌گذاری فرهنگی باید به طور همزمان شالوده‌ها و چشم‌اندازها را مدنظر داشت.

۴-۱. انواع سیاست‌گذاری فرهنگی

از آنجا که سیاست‌گذاری فرهنگی بخشی از سیاست‌گذاری کلان ملی است لذا همانند آن می‌تواند از دو سطح مکمل برخوردار باشد. سطح نخست یا «کلان‌نگر» که به منظور هماهنگی و برقراری پیوند و ارتباط بین بخش‌های گوناگون فعالیت‌های فرهنگی (نظیر میراث فرهنگی، آموزش و هنر) و سیاست‌های سایر حوزه‌ها (نظیر آموزش، ارتباطات، علوم، فناوری و محیط زیست) تدوین می‌گردد و در واقع سیاست‌گذاری برای توسعه عمومی جامعه است. سطح دوم نیز که سیاست‌گذاری فرهنگی «خردنگر» نامیده می‌شود مرتبط با فرهنگ به معنای خاص آن است و ماهیتی بخشی دارد و با بخش‌هایی نظیر ارتباطات و گردشگری در ارتباط است. آنچه که تاکید بر آن لازم به نظر می‌رسد این است که در هر جامعه هر دو سطح از سیاست‌گذاری فرهنگی - کلان‌نگر و خردنگر - لازم و ملزوم و در واقع مکمل یکدیگرند. یعنی سیاست‌گذاری کلان‌نگر، در سطح اسنادی چون سند چشم‌انداز بیست‌ساله کشور یا برنامه‌های توسعه پنج‌ساله حتماً باید با سیاست‌گذاری خردنگر، در سطح فعالیت‌های خاص حوزه

فرهنگ و در دوره‌های زمانی کوتاه‌تر «همراه و هم‌جهت» باشد تا قابلیت برنامه‌ریزی و اجرا بیابد و آلا بسنده کردن به یک سطح و رهانمودن سطح مکمل آن موجب اختلال در فرآیندهای تکمیلی چون برنامه‌ریزی فرهنگی، اجرا و نظارت و بازنگری خواهد شد.

۴-۲. امکانات و محدودیت‌های سیاست‌گذاری فرهنگی

سیاست‌گذاری فرهنگی در جهان امروز بنا به دلایلی افزون بر نیازمندی دولت‌ها به توسعه فرهنگی، از فرصت‌های خاصی برخوردار بوده و البته در کنار آن دچار محدودیت‌هایی نیز هست. بهادری در پژوهش خود به موارد زیر اشاره نموده است: (بهادری، ۱۳۷۶، صص ۱۱۶-۱۱۸)

۱. پیشرفت‌های تکنیکی و ظهور انقلاب ارتباطات؛ شتاب توسعه رسانه‌های چاپی و پخش، تلفن و ماهواره و رسانه‌های کوچک در نیمه دوم سده اخیر به حدی بوده که امکان تبادل فرهنگی را افزایش داده و متناسب با آن، بر اهمیت مدیریت فرهنگی نیز افزوده است.

۲. گسترش دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و کاهش انحصار تولید فرهنگی موجب شده که همه مدیران فرهنگی در سطوح ملی یا محلی با چالشی مواجه شوند که بر توان منابع تولید فرهنگ خودی تاثیرگذار است. این چالش در عمده موارد به علت افزایش چشمگیر تبادل فرهنگی، نگرانی‌هایی را برای سیاست‌گذاران فرهنگی پدید آورده است.

۳. فرایند جمعی، صنعتی و تجاری شدن فرهنگ.

۴. ماهیت فراملی و جهانی شدن فرهنگ و افزایش سیالیت آن که فرهنگ‌های منطقه‌ای، ملی و حتی بومی/محلی را دچار چالش‌های جدی و به دنبال آن سیاست‌گذاران فرهنگی را ناگزیر از توجه، حراست و تقویت فرهنگ‌های خودی نموده است.

۵. ظهور پدیده‌های مدرن اجتماعی نظیر جنبش‌های فرهنگی زنان، حقوق بشر جهانی، افکار عمومی جهانی، اقلیت‌های قومی و زبانی و سایر موارد مشابه نیز محدودیت‌هایی را پیش‌روی سیاست‌گذاران فرهنگی قرار داده است.

باید توجه داشت که ویژگی‌های عام و جایگاه بنیادین فرهنگ‌ها در توسعه، حساسیت‌هایی را موجب شده که در نتیجه آن، سیاست‌گذاری فرهنگی را ناگزیر از توجه ویژه به همه ابعاد فرهنگ و نیز توجه به تاثیر رسانه‌های مدرن بر تبدلات میان فرهنگی نموده است. اگرچه سوی دیگر این تمرکز، محدودیت‌های جدی است که مدیریت بر فرهنگ سیال را همواره و بیش از پیش، چالشی نموده است.

در جمع‌بندی بخش نخست، ضمن تبیین محورهای طرح‌ریزی یک سیاست فرهنگی فراگیر، می‌توان گفت سیاست‌گذاران فرهنگی در فرآیند تدوین یک سیاست فرهنگی فراگیر در سطح ملی بخصوص در کشورهایی که از تنوع فرهنگی برخوردارند می‌باید توصیه‌های زیر را در کلیه‌ی مراحل سیاست‌گذاری مدنظر داشته باشند: (پهلوان، ۱۳۸۲، صص ۳۳۱-۳۳۳)

۱. شناخت هویت فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌های سنتی.
۲. ارزیابی و تفکیک عناصر بازدارنده فرهنگی از عناصر مدرسان به جریان توسعه فرهنگی.
۳. ایجاد حالت مقاومت خلاق در سیاست فرهنگی به گونه‌ای که بتواند به فرهنگ سنتی به عنوان ابزار پیشرفت و اعتلای هویت ملی بنگرد.
۴. توجه به آموزش، آگاهی بخشی و افزایش مشارکت مردم و مخاطبان به عنوان بهره‌مندان از سیاست‌های فرهنگی و نه تنها مصرف‌کنندگان آن‌ها.
۵. بهره‌مندی از کارگزارانی آگاه و متعهد که با اتکای به شناختی وسیع از پدیده‌های متنوع فرهنگ و درکی عمیق از مخاطبان فرهنگی، بتوانند اهداف سیاست‌های فرهنگی را به واقعیت درآورند.

بخش ۲- سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورهای جهان: مرور برخی نمونه‌ها

بررسی‌های مختلف نشان می‌دهد سیاست‌گذاری فرهنگی در نزد دولت‌ها کمابیش از سه الگو پیروی می‌کند که عبارتند از برنامه‌ریزی محض، دخالت موردی دولت، و پرهیز از دخالت.

یونسکو در سند «مشکلات و چشم‌اندازها»ی کنفرانس جهانی سیاست‌گذاری فرهنگی (مکزیکوسیتی-۱۹۸۲) پس از اشاره به نقش ضروری دولت‌ها در سیاست‌گذاری فرهنگی، سه روش معمول در این حوزه را چنین برمی‌شمرد: «برخی دولت‌ها اقدامات سازمان‌یافته را ترجیح می‌دهند. برخی دیگر به اشکال انعطاف‌پذیرتر طراحی پروژه‌ها و حمایت راغب هستند و بالاخره پاره‌ای از دولت‌ها نیز می‌کوشند فقط مشوق و انگیزه لازم برای فعالیت گروه‌ها و انجمن‌های پراکنده در حوزه فرهنگ را فراهم آورند» (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۵۱).

وحید (۱۳۸۲، صص ۱۳-۱۵) نیز با تمرکز بر میزان و شیوه مداخله دولت‌ها در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی به دسته‌بندی دیگری می‌پردازد که آن را می‌توان «شیوه سازمانی سیاست‌گذاری فرهنگی در کشورها» نام نهاد. وی دو رویکرد اصلی را تحت عنوان رویکرد تصدی‌گری (یا مالکیت و مداخله تام) و رویکرد نظارتی و حمایتی برمی‌شمرد که رویکرد دوم را نیز به دو بخش تقسیم می‌کند: مداخله دولتی حداکثری که نمونه کلاسیک آن فرانسه است که از جنگ دوم جهانی وزارت فرهنگ با بودجه دولتی دارد و مداخله دولتی حداقلی که تجلی آن دولت ایالات متحده است که در جمع ۱۵ وزارتخانه، وزارت فرهنگ ندارد.

گوردن (۱۳۸۳، صص ۶۵-۶۸) معتقد است به علت اینکه هر کشوری فرهنگ خویش را ابزار تشخیص خود نیز می‌داند همواره بر وجوه تمایز آن با دیگر کشورها تاکید دارد. از اینرو ساختارهای تخصیص سرمایه دولتی به فعالیت‌های فرهنگی در کشورهای مختلف به اندازه نقشه‌های جغرافیایی آنها با یکدیگر متفاوت است. با این

حال، وی سیاست‌گذاری فرهنگی را در جهان در سه الگوی زیر منحصر می‌داند: (۱) گروه فرانسوی-آلمانی (۲) گروه کشورهای قدیمی مشترک‌المنافع از جمله انگلستان و نیز کشورهای اروپای شمالی (۳) ایالات متحده آمریکا.

در مدل فرانسوی-آلمانی منابع مالی مستقیماً از سوی دولت تامین می‌شود. در آلمان، بلژیک و اسپانیا تشکیلات منطقه‌ای و محلی نقشی مهم ایفا می‌کنند و دولت فدرال سهمی نسبتاً جزئی را عهده‌دار است. در فرانسه، ایتالیا، ترکیه، اروپای مرکزی، دانمارک، سوئد و نروژ دولت مرکزی مهم‌ترین مرجع است و شهرداری‌ها و تشکیلات منطقه‌ای نقشی مؤثر، اما در عین حال ثانوی، به عهده دارند.

گروه دوم شامل کشورهای کانادا، بریتانیا، ایرلند، هلند، استرالیا و زلاندنو به دلایل مختلف سیستمی دارند که لایه‌ای از دستگاه‌های اداری نیمه مستقل را بین قدرت سیاسی و سازمان‌های فرهنگی قرار می‌دهد. فنلاند نیز همین رویه را اجرا می‌کند.

نظام ایالات متحده در مقابل، جای کمی را برای تشکیلات دولتی در قالب دو نهاد «بنیاد ملی برای هنرها» و «بنیاد ملی برای علوم انسانی» قائل شده که کنگره بودجه هر دو را تأمین ولی در عین حال مرتباً به آنها حمله می‌کند. در واقع همین موضع کنگره به خوبی نشان می‌دهد که چرا نظام آمریکا به طور سنتی دولت و فرهنگ را از هم جدا ساخته است. اصولاً در آمریکا به جز قوانین حمایتی در زمینه‌ی بازار آزاد صنعتی، هیچ‌گونه سیاست رسمی فرهنگی در سطح کشور پیگیری نمی‌شود و حتی بسیاری در این کشور، سیاست فرهنگی ملی را تهدیدی علیه آزادی انتخاب فرد و توسعه تجاری می‌دانند. در آمریکا سیاست فرهنگی عمدتاً در مقیاس‌های ایالتی و شهری اعمال می‌گردد و بودجه آن نیز بیشتر از سوی بنیادها و مؤسسات خصوصی تأمین می‌شود تا از صندوق دولت.

شاید بتوان به این دسته‌بندی، گروه کشورهای باقیمانده از بلوک شرق نظیر کوبا و چین را هم افزود که با تمرکز در سیاست‌گذاری، یک یا چند مرکز محدود دولتی برای

این امر را در اختیار دارند. «در شوروی سابق نیز نظام به شدت متمرکز، سیاست‌های ملی و فراملی روسی‌سازی را در قالب رواج زبان و اشاعه رفتار و آداب روسی پی‌می‌گرفت» (پهلوان، ۱۳۸۲، ص ۲۸۷).

در میان کشورهای آسیایی نیز سیاست‌های فرهنگی و توسعه فرهنگی از وضعیتی کمابیش مشابه برخوردار است. پهلوان (۱۳۸۲، صص ۲۸۰-۲۸۱) در بررسی کشور اندونزی به «اصل وحدت فرهنگی در سطح ملی در عین تکثر فرهنگی در مقطع منطقه‌ای و محلی» اشاره دارد که شاید مطالعه الگوی سایر کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی نظیر مالزی نیز نشانگر همین الگو یا تشابه فراوان با آن باشد. البته نظر وی در مورد کشور هند کمی متفاوت است: «هند به علت تنوع نژادها، کاست‌ها، گروه‌های قومی، خرده فرهنگ‌ها و فرقه‌های مذهبی، وحدت تزلزل‌پذیر و شکننده‌ای دارد که این وحدت ضعیف در مقطع استقلال با هدف سیاسی به شدت هم‌جهت شد و قوت یافت ولی بلافاصله فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای هویت مستقل یافتند. هند به دلیل نداشتن یک زبان ملی و یک هویت سراسری، همواره از خطر تجزیه رنج برده و می‌برد.»

شاید در این میان، روش سیاست‌گذاری فرهنگی در ایران را هم بتوان ترکیبی ناهمگون از برخی روش‌های پیش‌گفته (تصدی‌گری تام، حمایتی حداکثری و حمایتی حداقلی) دانست به گونه‌ای که آمیزه‌ای از تمرکز و عدم تمرکز در همه مراکز مؤثر در سیاست‌گذاری فرهنگی مشهود است که در کلیات، همگی پیرو سیاست فرهنگی اسلامی و ملی‌اند ولی هر یک با تعبیر و تفسیری خاص و تابع شرایط و اقتضائات ویژه به برنامه‌ریزی و اجرا می‌پردازند.

در این میان حائز توجه است با وجود آنکه نخستین «سند سیاست فرهنگی ایران» سه سال پیش از برگزاری نخستین کنفرانس جهانی یونسکو در مورد سیاست‌های فرهنگی یعنی در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید (اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۷۸) اما همانند «سند اصول سیاست فرهنگی کشور» مصوب ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی^۴ همواره با

انتقاد تمرکزگرایی مواجهه بوده است و البته روال سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های بعدی نیز بر این انتقاد تا حد بسیاری صحنه‌گذارده است. یکی از صاحب‌نظران سیاست‌گذاری فرهنگی، این سند را «منشور دولت متصدی و دیدگاه تدوین‌کنندگان را نگاهی از بالا به پایین و نگاه دولتی به تمامی عرصه‌های فرهنگی کشور می‌دانند» (وحید، ۱۳۸۲، ص ۱۵). دیگری آن را «سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه» نام می‌نهد (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۲، صص ۵۱-۶۷) و صاحب‌نظر دیگری با مروری بر نگرش دولت‌های ایرانی در سده اخیر معتقد است همه دولت‌ها به طور فزاینده‌ای به کنترل انسانها از طریق فرهنگ روی آورده‌اند. وی با طرح راهبردی که آن را «فرااصول‌گرایی دینی» با تاکید بر کرامت انسانی نام می‌نهد به سیاست‌گذاران فرهنگی توصیه می‌کند که با اتکای به این راهبرد، نباید نقش نهاد دولت بر کرامت انسانی پیشی بگیرد (سیف‌زاده، ۱۳۸۲، ص ۲۰).

کاملاً مشخص است که ویژگی‌های نظام حکومتی کشورها از سویی و فرهنگ حاکم بر آنها از سوی دیگر، دو عاملی هستند که شیوه سیاست‌گذاری فرهنگی را در کشورهای مختلف تعیین می‌نمایند ولی در هر حال، این تنوع به خوبی نمایانگر آن است که ارائه الگویی واحد از سیاست‌گذاری فرهنگی به دولت‌ها نه امکان‌پذیر است و نه سودمند.

چنانکه شیوه سیاست‌گذاری فرهنگی را تابعی از وضعیت سازمانی مدیریت فرهنگی بدانیم بررسی این شیوه در کشورهای عضو یونسکو می‌تواند شاخص خوبی برای نمایش وضعیت واقعی این امر در جهان به شمار آید. اجلالی (۱۳۷۹، ص ۵۲) به استناد گزارش آمارهای فرهنگی و توسعه فرهنگی یونسکو (۱۹۸۲) می‌نویسد: «در ۳۰ کشور، یک وزارتخانه کامل متولی فرهنگ و هنر است؛ در ۴۰ کشور وزارت فرهنگ و آموزش، این مسؤولیت را به عهده دارد؛ در ۱۸ کشور وزارت فرهنگ و اطلاعات و در ۳۰ کشور دیگر، فرهنگ با حوزه‌های دیگری مانند گردشگری، توسعه اجتماعی، امور

مذهبی، محیط زیست، امور خارجه، تفریحات و غیره درآمیخته و یا امور آن در وزارتخانه‌های گوناگون هدایت می‌شود.»

در اینجا می‌توان این پرسش را مطرح کرد که با وجود امکان تمرکز در سیاست‌گذاری در سطح ملی آیا سطوح منطقه‌ای، استانی و یا محلی، ناگزیر از انفعال و فراموشی‌اند؟ یا اینکه می‌توان نقشی فعال را نیز برای این سطوح در نظر گرفت که نزدیکی بیشتری با مخاطبان سیاست‌ها و برنامه‌ها دارند و از امکان بیشتری برای جلب مشارکت گروه‌های مختلف مردم در سیاست‌گذاری فرهنگی برخوردارند؟

ظاهراً ساده‌ترین پاسخ را باید در تفکیک وظایف سیاست‌گذاری و اجرا جستجو نمود. به این معنی که مطالعه، سیاست‌گذاری کلان و حمایت و نظارت را در سطح ملی انجام داد و اقدام فرهنگی یعنی اجرا و اداره امور فرهنگی را به سطح استانی و محلی واگذار نمود. اما به اعتقاد نویسنده پاسخ واقعی این نیست. زیرا اگر سیاست‌گذاران، فرهنگ را «معرف دیدگاه‌ها و انرژی‌های خلاق افراد» و یا به عنوان «مجموعه‌ای از ویژگی‌های متمایز معنوی، مادی، فکری و احساسی در جامعه و درمیان گروه‌های اجتماعی بدانند که در هنر و ادبیات، شیوه‌های زندگی فردی و اجتماعی، نظام ارزشی، سنت‌ها و باورها متجلی می‌شود» که «توان برانگیختن گرایش‌های خلاقانه را دارد» و می‌تواند «منبع معنابخشی» و «منبع پویای تغییر، آفرینش و فرصت‌های نوآوری» باشد آنگاه دیگر نمی‌توان مردم و گروه‌های اجتماعی را که تولیدکنندگان اصلی فرهنگ و مخاطبان‌آند، منفعل و تنها مصرف‌کننده دانست. برخی صاحب‌نظران (از جمله ستاری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵) حتی به لزوم نیازسنجی از مردم و انجام تحقیقات و بررسی‌های علمی برای کسب نظرات و نیازهای مردم در تدوین سیاست‌های فرهنگی تاکید دارند. بنابراین در یک رویکرد اصیل، جلب مشارکت خلاقانه گروه‌های مختلف اجتماعی در تدوین سیاست‌های فرهنگی، یک اصل تلقی می‌شود و ضامن اصالت سیاست‌ها و نیز تضمین‌کننده پذیرش و اجرای بهینه برنامه‌هاست.

در جمع‌بندی مطالب این بخش و با مرور تجربیات عملی تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی در کشورهای اروپایی و آسیایی، می‌توان توصیه‌های زیر را ارائه نمود:

- ۱) لزوم تعیین نوع نگاه به فرهنگ (در مفهوم کلان) و تعیین مصادیق فعالیت‌های حوزه فرهنگ.
- ۲) تاکید بر نقش جدی دولت در مدیریت فرهنگی با تدوین سیاست‌های فرهنگی.
- ۴) سیاست‌گذاری فرهنگی با روش علمی و مبتنی بر نیازسنجی علمی.
- ۵) بازنگری در مأموریت‌ها و اهداف سازمان‌های فرهنگی موجود و سازماندهی مجدد آنها.
- ۶) تفکیک وظایف سیاست‌گذاری و اجرا در سطح ملی و منطقه‌ای/استانی.

بخش ۳- نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای سیاست‌گذاری فرهنگی

ضرورت بیرون‌کشیدن فرهنگ «از حاشیه به متن» و قراردادن آن در قلب سیاست‌گذاری، به ویژه در متن توسعه، یونسکو را بر آن داشته است که فعالیت‌های خود را در عرصه سیاست فرهنگی که از دهه ۱۹۷۰ آغاز کرده بود، تقویت نماید. مهم‌ترین حرکت در این جهت از سوی کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه انجام پذیرفت که در گزارش خود با عنوان تنوع خلاق ما (۱۹۹۵) کوشید تا با اختصاص فصل جداگانه‌ای به موضوع سیاست‌های فرهنگی شماری از چالش‌های این زمینه را برشمرد: «وقتی، فرهنگ را اساس توسعه بدانیم مفهوم سیاست فرهنگی به نحو چشمگیری بسط می‌یابد. هر سیاستی در جهت توسعه باید عمیقاً نسبت به فرهنگ، حساس باشد و از آن الهام گیرد» (پرز دکوئیار، ۱۳۷۷، ص ۲۶۲؛ گوردن، ۱۳۸۳، ص ۱۱). این الزام‌ها در «کنفرانس بین دولتی سیاست‌های فرهنگی توسعه» (استکهلم، ۱۹۹۸) نیز مورد تایید قرار گرفت. در کنفرانس استکهلم با شرکت نمایندگان ارشد فرهنگ از ۱۵۰ کشور جهان، یک برنامه عمل^۶ به تصویب رسید که اصول مهمی را برای اقدامات

دولت‌ها در زمینه فرهنگ تعیین می‌نمایند. از جمله اینکه «هدف سیاست‌های فرهنگی باید ایجاد این احساس باشد که ملت، جامعه‌ای است چندوجهی و... در ارزش‌هایی ریشه دارد که همه مردان و زنان در آن سهیم‌اند و به تمام اعضای خود فرصت دسترسی و امکان اظهارنظر می‌دهند» همچنین برنامه عمل یادشده هدف‌های مهمی را برای دستیابی به اصول پیش‌گفته برای دولت‌ها پیشنهاد داده که از آن جمله است: «سیاست فرهنگی باید یکی از اجزای اصلی راهبرد توسعه باشد». لذا هم کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه (۱۹۹۵) و هم کنفرانس جهانی استکهلم (۱۹۹۸) بر اهمیت تعریف اصول عام و رهنمودهای روش‌شناختی تدوین و اجرای سیاست فرهنگی تاکید کرده‌اند (گورڈن، ۱۳۸۳، صص ۱۲-۱۳).

مروری بر تلاش‌های جهانی یونسکو در این زمینه نشانگر حرکتی جدی از سوی کشورها در قالب این نهاد مهم بین‌المللی است. این سازمان همزمان با تلاش‌های جهانی کشورهای در حال توسعه در کنار تقویت نگرانی‌ها و دغدغه‌های برخی کشورهای توسعه‌یافته از دهه ۱۹۷۰ اقدام به هماهنگی تلاش‌ها و زمینه‌سازی برای اشاعه مفهوم «سیاست فرهنگی» نمود. کنفرانس‌های بین‌دولتی سیاست‌های فرهنگی که در طی هفت سال به ترتیب در اروپا (هل‌سینکی، فنلاند، ۱۹۷۲)، در آسیا (جاکارتا، اندونزی، ۱۹۷۳)، در آفریقا (آکرا، غنا، ۱۹۷۵) و در آمریکای لاتین (بوگوتا، کلمبیا، ۱۹۷۸) برگزار شدند گویای فرآیندی هستند که نهایتاً منجر به برگزاری «کنفرانس جهانی سیاست‌های فرهنگی» (مکزیکوسیتی، ۱۹۸۲) گردید. برخی از محورهای اعلامیه نهایی این کنفرانس که نقطه عطفی در تثبیت مفهوم سیاست فرهنگی به شمار می‌آید عبارت بودند از:

۱. تعریفی گسترده از فرهنگ: تمامی فرهنگ‌ها بخشی از میراث مشترک بشری‌اند. هویت فرهنگی یک ملت از طریق تماس تفاهم‌آمیز با سنت‌ها و ارزش‌های دیگران

تجدیدبنا یافته و غنی می‌شود. فرهنگ، یک گفتگو و تبادل ایده‌ها، اندیشه‌ها و تجربه و احترام به ارزش‌ها و سنت‌های دیگران است.

۲. ابعاد فرهنگی توسعه.

۳. همکاری‌های بین‌المللی فرهنگی، رابطه فرهنگ و آموزش و...

۴. مسئولیت دولت‌ها در تدوین و اجرای سیاست‌های فرهنگی.

۵. تعیین هدف سیاست‌های فرهنگی: ایجاد ساختارهای لازم و فراهم آوردن منابع کافی برای تحقق اهداف معین و منتهی به افزایش خلاقیت و مشارکت مردم در زندگی فرهنگی (دفتر مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵، ص ۹؛ اجلالی، ۱۳۷۹، ص ۵۰).

یونسکو در ادامه تلاش خود برای اهمیت‌بخشی به عامل انسانی در توسعه و تقویت نقش انسان‌ها از طریق مشارکت فرهنگی در توسعه پایدار جوامع، دهه ۱۹۸۸-۱۹۹۷ را «دهه جهانی توسعه فرهنگی» نام نهاد و متعاقب آن کمیسیونی را متشکل از اقتصاددانان، دانشمندان علوم اجتماعی، هنرمندان و اندیشمندان به منظور بررسی وضع فرهنگ و توسعه در جهان و ارائه پیشنهادهایی برای اقدام فوری و نیز بلندمدت برای پاسخگویی به نیازهای فرهنگی تعیین نمود.

«کمیسیون جهانی فرهنگ و توسعه» در پی قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۲ به ریاست دبیرکل قبلی سازمان ملل، خاویر پرز دکوئیار شکل گرفت تا پس از سه سال فعالیت، گزارش خود را با نام «تنوع خلّاق ما» منتشر نماید. این گزارش با تاکید بر «اخلاق نوین جهانی» و «تعهد به کثرت‌گرایی»، توجه ویژه‌ای را به «خلاقیت و ترویج مشارکت» به عنوان عامل پویایی و مردم‌محوری فرهنگ ابراز داشت و ضمن توجه به مباحثی چون «جنسیت و فرهنگ» و جایگاه «کودکان و نوجوانان» در آن، بر نقش رسانه‌ها در آموزش و ترویج فرهنگ و «چالش‌های یک جهان پر رسانه» صحه گذارد. افزون بر این موضوعات، «میراث فرهنگی در خدمت توسعه» و «فرهنگ و محیط‌زیست» دو محوری بودند که زمینه را برای تاکید مجدد بر

نقش سیاست‌گذاری فرهنگی در توسعه فرهنگی و «بازاندیشی سیاست‌های فرهنگی» فراهم نمودند. ارائه یک «دستور کار بین‌المللی» نیز بخش پایانی گزارش را تشکیل می‌داد.^۷

برگزاری دو سمینار هویت فرهنگی و توسعه (دهلی نو، ۱۹۹۳) و ابعاد فرهنگی توسعه (هانوی، ۱۹۹۳) و نیز تعیین روز جهانی توسعه فرهنگی (۲۱ می ۱۹۹۳) از دیگر اقدامات یونسکو در همین راستا بود که نتایج این هم‌اندیشی‌ها افزون بر طرح در کتاب تنوع خلاق ما (۱۹۹۵) در دومین سند استراتژی میان‌مدت یونسکو (۱۹۹۶-۲۰۰۱) نیز با تمرکز بر «چند فرهنگی موجد یک جامعه خلاق و غنی و تأکید بر ایجاد سیاست‌های عمومی تقویت‌کننده همبستگی اجتماعی در جوامع چندقومی و چندفرهنگی» بازتولید گردید.

گام مهم دیگر، برگزاری «کنفرانس بین دولتی سیاست‌های فرهنگی توسعه» در استکهلم سوئد (۱۹۹۸) با موضوع اصلی چالش‌های تنوع فرهنگی و چالش‌های بازبینی سیاست‌های فرهنگی بود که اشاره به برخی اهداف عملی توصیه شده مرتبط با سیاست‌های فرهنگی به دولت‌های عضو در این کنفرانس می‌تواند مفید باشد:^۸

هدف ۱. بکارگیری سیاست‌های فرهنگی به عنوان عناصر کلیدی راهبرد توسعه (۱۱ برنامه).

هدف ۳. تقویت سیاست‌گذاری و اقدام، به منظور حفاظت و افزایش میراث فرهنگی - ملموس و ناملموس، منقول و نامنقول - و ارتقای صنایع فرهنگی (۱۴ برنامه) که موارد زیر از آن جمله‌اند؛ برنامه ۲: افزایش کارایی در بخش فرهنگ از طریق برنامه‌های آموزشی برای کارشناسان و مدیران فرهنگی، و تامین فرصت‌های برابر برای زنان در این حوزه‌ها؛ برنامه ۳: نوسازی تعریف سنتی میراث، که امروزه می‌تواند چنین تعریف شود: «همه عناصر طبیعی و فرهنگی، ملموس و ناملموس، بازمانده از قدیم یا جدیداً ایجاد شده که از طریق آنها گروه‌های اجتماعی امکان شناخت هویت خود را

می‌یابند و آن را در قالبی بهتر و غنی‌تر به نسل بعدی منتقل می‌کنند» و برنامه ۱۲: ارتقای این باور که کالاها و خدمات فرهنگی باید به طور کامل و خاص و نه همانند سایر اقلام تجاری مورد شناسایی و توجه قرار گیرند.^۹

مقطع بعدی توجه یونسکو به مبحث سیاست فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی، کنفرانس عمومی یونسکو (پاریس-۱۹۹۹) است که بر «لزوم لحاظ تنوع فرهنگ‌ها در تنوع سیاست‌های فرهنگی» تأکید نمود. پس از آن لازم است به اعلامیه جهانی تنوع فرهنگی (مصوب کنفرانس عمومی یونسکو، ۲۰۰۱) توجه شود که محور سوم از چهار محور اصلی خود را به «تنوع فرهنگی و خلاقیت» اختصاص داد و در ماده ۹ آن، بر سیاست‌های فرهنگی به عنوان عامل خلاقیت تأکید نمود. همچنین این اعلامیه در قالب اهداف اصلی خود بیست هدف را مطرح نموده که «گسترش سیاست‌های فرهنگی، شامل تمهیدات بهره‌برداری یا چارچوب‌های نظارتی مناسب که برای پشتیبانی از اصول حفظ شده در اعلامیه تنوع فرهنگی طرح شده‌اند» یکی از آنها به شمار می‌آید (یونسکو، ۱۳۸۴، صص ۵۲ و ۵۵).

▪ شبکه بین‌المللی سیاست فرهنگی (INCP)^{۱۰}

نهاد بین‌المللی دیگری که در حوزه سیاست فرهنگی فعال است «شبکه بین‌المللی سیاست فرهنگی» نام دارد که نهادی غیررسمی و غیردولتی متشکل از وزیران فرهنگ ۶۳ کشور از جمله فرانسه، ایتالیا، روسیه، انگلستان و ایران است و هدف تقویت سیاست‌های فرهنگی و ارتقای گفتگو درباره مسائل سیاست فرهنگی را دنبال می‌کند. مقر اصلی این نهاد در کشور کانادا است و امکان ایجاد کارگروه و تیم‌های تحقیقاتی سیاست‌های ویژه توسط کشورها را با کمک کارشناسان مرکز فراهم می‌کند. هفتمین نشست سالانه INCP در شانگهای چین در سال ۲۰۰۴ با شرکت ۲۱ وزیر فرهنگ، ۱۸ عضو ناظر و ۶ نماینده از سازمانهای غیردولتی برگزار شد و به عنوان یکی از سه موضوع اصلی که با هدف توجیه ابعاد اعلامیه تنوع فرهنگی و زمینه‌سازی اجرایی برای

دستیابی به یک کنوانسیون بین‌المللی به «روندها و مسائل نوظهور درباره سیاست فرهنگی» نیز پرداخت (امینیان، ۱۳۸۵، صص ۲۵-۲۶).

▪ سازمان اسلامی آموزشی، علمی و فرهنگی کشورهای اسلامی (ISESCO)^{۱۱}

این سازمان که در پی تلاش کشورهای اسلامی در جهت تاسیس یک سازمان تخصصی بین‌المللی در زمینه آموزش، علوم و فرهنگ از سال ۱۹۸۱ بوجود آمد، در مسیر فعالیت خود اقدام به طراحی و اجرای هشت راهبرد نموده که «راهبرد فرهنگی جهان اسلام در محور فرهنگ و ارتباطات» از مهمترین آنهاست. این راهبرد که بر هویت تمدنی-اسلامی تاکید دارد وابستگی و پیوستگی امت اسلامی را با ریشه‌ها، ارزش‌ها و بنیادهای خود عمق می‌بخشد و سیاست همبستگی اسلامی را از نظر فلسفی، اعتقادی، رفتاری و نیز از لحاظ روش‌ها، شیوه‌ها و ابزارها مستحکم می‌سازد. سند راهبرد فرهنگی جهان اسلام در جهت عملیاتی شدن زمینه‌های مورد نظر خود ابزارهایی را برشمرده است. آیسیسکو در پرتو اهداف فرهنگی خود با تصویب «بیانیه تنوع فرهنگی» در اجلاس وزاری فرهنگ کشورهای اسلامی (۲۰۰۴) ضمن به رسمیت شناختن همه فرهنگ‌ها، بر ضرورت تعامل فعال با دیگر تمدن‌ها تاکید نمود. بررسی اساسنامه و اهداف این سازمان و نگاهی به عملکرد آن طی بیش از دو دهه فعالیت، نشانگر آن است که سازمان آیسیسکو می‌تواند بستر مناسبی برای تقویت همکاری‌های فرهنگی بویژه در زمینه سیاست‌گذاری فرهنگی میان کشورهای اسلامی باشد (کریمی، ۱۳۸۴، صص ۹۴-۱۰۲).

سند اسلامی گفتگوی تمدن‌ها (مصوب کنفرانس سران اسلامی، ۲۰۰۶) نیز در بخش ششم خود تحت عنوان «ابزارهای اجرا» در واقع بر سیاست‌های فرهنگی مورد نظر اشاره و تاکید دارد که موارد زیر از جمله آنهاست: (۱) تقویت تعامل و دادوستد روشنفکران و اندیشمندان، (۲) تشویق گسترش هنرها و مبادله آنها، (۳) تشویق ترجمه و انتشار آثار به زبان مورد استفاده تمدنهای مختلف و ثبت میراث فرهنگی و هنرها و

پاسداری از آثار و نسخه‌های خطی متعلق به هرکدام، ۴) اقدام به تولید آثار مستندی چون کتاب، مقاله و فیلم‌هایی که مصداق‌های تاریخی تعامل فعال میان تمدن‌های مختلف را به تصویر کشند، ۵) تشویق گردشگری فرهنگی و تاریخی، ۶) تدوین برنامه‌هایی برای معرفی فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف در کتاب‌های درسی، ۷) تقویت تلاش برای دستیابی به اطلاعات مستند تمدن‌های دیگر، ۸) حمایت از مبادلات علمی و فناوری، ۹) بهره‌گیری از فناوری‌های رسانه‌ای در پخش و گسترش پیام گفتگو و تفاهم در سرتاسر جهان، ۱۰) فراهم آوردن فرصت‌های برابر برای مشارکت در جریان‌های متعادل تبلیغی مؤثر در افزایش تعامل سازنده و همکاری تمدن‌ها با یکدیگر.^{۱۲}

در جمع‌بندی این بخش می‌توان مجموعه‌ای از توصیه‌های یونسکو در مورد ابعاد گوناگون سیاست‌گذاری فرهنگی را که در طی حدود سه دهه نخست فعالیت‌های مرتبط با سیاست فرهنگی (از ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۰) به انجام رسانده است به شرح زیر ارائه نمود:

۱) حفظ و اشاعه میراث فرهنگی، ۲) آموزش هنر و ترغیب آفرینندگی فکری و هنری، ۳) ارتباط میان سیاست‌های فرهنگی و سیاست‌های آموزشی، ۴) ارتباط میان سیاست‌های فرهنگی و رسانه‌های جمعی، ۵) برنامه‌ریزی و اداره فعالیت‌های مربوط به توسعه فرهنگی، ۶) تامین اعتبار برای توسعه فرهنگی (اجلالی، ۱۳۷۹، صص ۶۲-۶۷).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نویسندگان با استناد به مفاهیم پایه سیاست‌گذاری، فرهنگ و سیاست فرهنگی تلاش نمودند به هدف این نوشته که تبیین ابعاد و جوانب سیاست‌گذاری فرهنگی و تحدید حوزه‌های عملیاتی و اجرایی آن است جامه عمل بپوشانند. در این روند با مطالعه موردی فرآیند و مقتضیات سیاست‌گذاری فرهنگی در سطح کشورهای مختلف جهان، دستاوردهای تجربی سیاست‌گذاری در نظام‌های گوناگون حکومتی مورد بحث قرار

گرفت و نهایتاً نیز این تجربیات در روند جهانی تدوین سیاست‌های فرهنگی ازسوی یونسکو به عنوان اصلی‌ترین نهاد بین‌المللی در این حوزه، مستند شد. در پایان هر یک از سه بخش این نوشته، نویسندگان با جمع‌بندی دیدگاه‌ها و توصیه‌های لازم، اصول عملیاتی و کاربردی را پیشنهاد نمودند که به عنوان درس‌هایی مقدماتی برای سیاست‌گذاران فرهنگی در کشور قابل طرح است. تاکید اصلی نویسندگان بر سه موضوع (۱) تاثیر نگاه سیاست‌گذاران به مفهوم فرهنگ در سیاست‌گذاری فرهنگی، (۲) لزوم توجه به مشارکت جدی مردم و مخاطبان سیاست‌های فرهنگی در فرآیند تدوین سیاست‌ها و (۳) توصیه روندهای جهانی کاملاً پذیرفته‌شده در امر سیاست‌گذاری فرهنگی و اهمیت هماهنگی با تجربیات بین‌المللی در این حوزه است.

یادداشت‌ها

۱- ماتيو، ان.تی. (۱۳۶۳)، نظام آماری برای برنامه‌ریزی فرهنگی در آسیا، ترجمه ویکتوریا منصورى و شهلا اشرف، تهران: سازمان برنامه و بودجه. البته تلاش‌هایی نیز پیش از انتشار این کتاب در وزارت فرهنگ در دهه ۱۳۵۰ انجام گرفت که نتیجه آن در قالب مجموعه زیر تدوین یافت: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی (۱۳۵۴)، بسوی نظام آمارهای فرهنگی در آسیا و شاخص‌های فرهنگی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.

2- UFCS: Unesco Framework for Cultural Statistics

3- Bennet & Mercer

4- <http://www.iranculture.org>

۵- اشاره به کتاب «In From the Margins» از انتشارات شورای اروپا (۱۹۹۶) و از مهم‌ترین تالیفات در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی است.

6- Action Plan

۷- کلیه موضوعات داخل گیومه، عناوین فصل‌های ده‌گانه کتاب «تنوع خلاق ما» هستند که به همت کمیسیون ملی یونسکو در ایران در سال ۱۳۷۷ انتشار یافته است. همچنین از راهنمایی‌های آقای دکتر اعتمادی و همکاران ایشان در دفتر و کتابخانه کمیسیون ملی یونسکو در ایران بهره فراوان برده شده است.

۸- گزیده‌ای از مقالات «کنفرانس بین دولتی سیاست‌های فرهنگی توسعه» در استکهلم سوئد (۱۹۹۸) در قالب کتابی با عنوان «قدرت فرهنگ» با ترجمه آقای دکتر ضیاء تاج‌الدین و از سوی انتشارات اداره کل پژوهش‌های سیما در سال ۱۳۸۳ منتشر شده است.

9- <http://portal.unesco.org>

10- INCP: International Network on Cultural Policy

11- ISESCO: Islamic Educational, Scientific and Cultural Organization

12- <http://www.ideango.com>

کتابنامه

- ابراهیمی‌نژاد، مهدی (۱۳۷۹)، مدیریت استراتژیک در بازرگانی و صنایع، تهران: سمت.
- ابوالقاسمی، محمدجواد (۱۳۸۵)، شناخت فرهنگ، تهران: عرش پژوه.
- اجلالی، پرویز (۱۳۷۹)، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: نشر آن.
- اشتریان، کیومرث (۱۳۸۱)، روش سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: کتاب آشنا.
- امینیان، حسن (۱۳۸۵)، «شبکه بین‌المللی سیاست فرهنگی (INCP)»، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۲۵.
- بیت، تونی، مرکر، کالین (۱۳۸۳)، «ارتقای پژوهش و همکاری بین‌المللی برای سیاست فرهنگی»، قدرت فرهنگ (مجموعه مقالات)، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما، صص ۱۶۵-۲۰۸.
- بهادری، افسانه (۱۳۷۶)، درآمدی بر سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، تهران: مرکز پژوهش‌های بنیادی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- پارخ، بیکهو (۱۳۸۳)، قدرت فرهنگ (مجموعه مقالات)، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما.
- پرز دکوئیار، خاویر (۱۳۷۷)، تنوع خلاق ما، ترجمه گروه مترجمان، تهران: مرکز انتشارات کمیسیون ملی یونسکو.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۸۲)، فرهنگ‌شناسی، تهران: قطره، چاپ دوم.
- حسین‌لی، رسول (۱۳۷۹)، مبانی و اصول سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (مجموعه مقالات)، تهران: نشر آن.

- دفتر مطالعات فرهنگی (۱۳۸۵)، «تنوع فرهنگی: سیری در اقدامات و اعلامیه‌های یونسکو»، تهران: گزارش داخلی منتشر نشده.
- سازمان برنامه و بودجه، جهاد دانشگاهی، دانشگاه تهران (۱۳۷۸)، نقش و جایگاه دولت در توسعه فرهنگی (مجموعه مقالات همایش)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سازمان مدیریت صنعتی (۱۳۷۸)، سیاست فرهنگی و الگوی ارائه گزارش در فعالیتهای فرهنگی، تهران: نشر باز.
- ستاری، جلال (۱۳۸۵)، در بی‌دولتی فرهنگ؛ نگاهی به برخی فعالیت‌های فرهنگی در بازپسین سالهای نظام پیشین، تهران: نشر مرکز، چاپ دوم.
- سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۲)، «سیاست‌گذاری فرهنگی و میزان مداخله دولت در آن: تاملی نظری»؛ در مجید وحید، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات همایش)، تهران: نشر باز. صص ۱۹-۵۰.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۲)، «سیاست‌گذاری اقتدارگرایانه و دموکراتیک فرهنگی»؛ در مجید وحید، سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات همایش)، تهران: نشر باز. صص ۵۱-۶۷.
- کریمی، غلامرضا (۱۳۸۴)، «سازمان آیسسکو؛ بستری برای همکاری‌های فرهنگی کشورهای اسلامی»، مجله چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، ش ۲۰.
- کوش، دنی (۱۳۸۱)، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه فریدون وحیدا، تهران: سروش.
- گوردن، کریستوفر، ماندی، سایمون (۱۳۸۳)، دیدگاه‌های اروپایی سیاست فرهنگی، ترجمه هادی غبرائی، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- ماژرزاک، آن (۱۳۷۹)، روش‌های سیاست‌پژوهی (پژوهش برای سیاست‌گذاری)، ترجمه هوشنگ نایی، تهران: تبیان.
- وحید، مجید (۱۳۸۲)، «از فرهنگ سیاست‌گذاری تا سیاست‌گذاری فرهنگی»؛ در سیاست‌گذاری و فرهنگ در ایران امروز (مجموعه مقالات همایش)، تهران: نشر باز، صص ۹-۱۸.

درآمدی بر مفهوم و روش سیاست‌گذاری فرهنگی: درس‌هایی برای سیاست‌گذاران ۳۵

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۷)، راهبردها و رویکردهای ساماندهی فرهنگی (مجموعه مقالات گردهمایی)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

یونسکو (۱۳۸۴)، تنوع فرهنگی و زبانی در جامعه اطلاعاتی، ترجمه محمدحسن ایپکچی، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

<http://www.ideango.com>

http://portal.unesco.org/en/ev.php@URL_ID=13482&URL_DO=DO_TOPIC&URL_SECTION=201.htm

<http://www.iranculture.org>

http://www.incp-ripc.org/index_e.shtml